

تنش در روابط آنکارا – پاریس

محمود فاضلی

■ با وجود هشدارهای جدی آنکارا به پاریس، سرانجام پارلمان فرانسه با رای ۵۰فتر از نمایندگان خود لایحه‌ای را تصویب کرد که عاملان انکار نسل‌کشی ارمنه را در سال ۱۹۱۵ توسط ترکان عثمانی مورد پیگرد قرار می‌دهد. این پارلمسان همچنین مجازات یک سنال حبس و جریمه ۴۵هزار یورویی را برای انکار کنندگان این نسل‌کشی تعیین کرد. این لایحه پارلمان فرانسه سال ۲۰۱۲ در سنای این کشور به رای گذاشته خواهد شد. با تأیید این مصوبه‌اکنون پارلمان فرانسه مجدداً در مورد تصویب قانون مذکور ای‌گیری کرده و آن را به رئیس‌جمهور این کشور ارایه می‌دهد. در صورت امضای سارگوزی این قانون در فرانسه به اجرا در خواهد آمد. تنش میان پاریس – آنکارا زمانی به اوج خود رسید که «ه‌لاری بویر» نماینده مردم منطقه «پوش دو رون» فرانسه‌چندی پیش پیشنهاد لایحه قانونی اعمال مجازات انکار نسل‌کشی ارمنه در دوره عثمانی را که ترکیه هرگز به رسمیت نشاخته است، پیش کشیده‌بود.این اقدام پاریس، اردوغان نخست‌وزیر ترکیه تمام روابط ترکیه با فرانسه را به حالت تعلیق درآورد و خواستار بازگشت سفیر این کشور از پاریس شد و همچنین کلیه‌تنش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی با این کشور را لغو کرد.اردوغان همچنین اعلام‌داشت مجوز هوایمپاهای نظامی فرانسه برای فرود در محدوده مرزی ترکیه و نیز منجز نوا‌های جنگی فرانسه‌برای لنگر انداختن در محدوده آب‌های سرزمینی ترکیه و تمامی مائورهای نظامی مشترک را نیز لغو کرده است. اردوغان از این اقدام پاریس‌به‌عنوان «خ‌جم‌های دیپلماتیکی» که «علاج‌ناپذیر» هستند، نام برد. نخست‌وزیر ترکیه مثنای فرانسوی خود را به ایجاد جو سیاسی ملتهب پیش از انتخابات سال آینده میلادی متهم و تأکید کرده است «این اقدام رئیس‌جمهوری برای کسب رای ۵۰ هزار شهروند ارمنی- فرانسوی در انتخابات آتی ریسک‌جمهوری فرانسه است.» دولت ترکیه در هفته‌های گذشته به‌طرق مختلف واژ جمله‌نامه دوصفحه‌ای اردوغان به‌سارگوزی، سخنرانی وزیر خارجه ترکیه در جمع سفرای کشورهای اتحادیه اروپا در آنکارا و همچنین سفر هیات پارلمانی ترکیه به پاریس و ملاقات‌های متعدد نمایندگان مجلس ترکیه با مقامات فرانسه از جمله دیدار با نماینده ارابه‌ننده لایحه و برخی از نمایندگان حزب حاکم این کشور و نتى چند از مقامات فرانسه از جمله وزیر امور خارجه اعتراض خود را به این تصمیم پارلمان و دولت فرانسه اعلام و تلاش کرد تا تصویب این قانون جلوگیری کند. اما مقامات فرانسه این امر را مسئله داخلی این کشور می‌دانند و واکنش‌های تند آنکارا با عکس‌العمل‌هایی در پاریس روبه‌رو بود. آن ژویه‌وزیر امور خارجه فرانسه که از مخالفان تصویب چنین لایحه‌ای بود نسبت به سرد شدن روابط فرانسه با شریک تجاری مهمی همچون ترکیه ابراز نگرانی و تأکید کرد: «همی‌خواهیم دوسنان مادر ترکیه‌به‌انتقام‌جویی بپردازند. تصویب این لایحه بی‌فایده و غیر کارآمد است. ترکیه کشور سراقازی است که باید درخصوص مسایل تاریخی خود بیشتر کار کند. تحریم‌های فرانسه راه درستی نیست که ترکیه در پیش گرفته است.»تجار دو کشور نیز درحالی از اوج‌گیری تنش‌های میان پاریس و آنکارا نگران هستند که ترکیه‌هم‌اکنون به‌عنوان یازدهمین مقصد برای کالاهای صادراتی فرانسه به حساب می‌آید و فرانسه نیز به‌عنوان چهارمین مقصد برای کالاهای صادراتی ترکیه مطرح است. حجم مبادلات تجاری دو کشور حدود ۱۲ میلیارد یورو است و فرانسه هم‌اکنون حضور چشم‌گیری در اقتصاد ترکیه دارد. شرکت‌ها و موسسات فرانسه نسبت به تهدیدات ترکیه در این زمینه واکنش‌های متفاوتی از خود نشان داده و از روند اوضاع نگران هستند. در این میان گروهی از کارشناسان اقتصادی فرانسه معتقدند تهدیدات از سوی ترکیه کارساز نخواهد بود چرا که ترکیه یازدهمین مقصد برای صادرات کالاهای و خدمات تولیدی فرانسوی است و در شرایط حاضر تنها دو درصد از محصولات تولیدی فرانسه به ترکیه صادر می‌شود. یکی از سخن‌گویان کارخانه خودروسازی رنو که از سال ۱۹۶۹ فعالیت‌های خود در ترکیه را آغاز کرده است معتقد است: «ا فروش نرفتن محصولات تولیدی خود در ترکیه نگران نیستیم و تجربه نشان داده است که حتی در بدترین شرایط نیز محصولات تولیدی این کارخانه در ترکیه به فروش خواهد رسید. در تنش‌های قبلی نیز آسیبی به محصولات تولید رنو در ترکیه نرسید و محصولات رنو در این کشور جالفت‌اند است.» اما شواهد نشان می‌دهد دیگر شرکت‌های صنعتی فرانسوی از جمله Veolia و استوم نیز که در بازار ترکیه حضور دارند از روند موجود نگران هستند. دو شرکت مزبور در شرایط عادی نیز به سختی از امکان حضور در بازار ترکیه برخوردار هستند که به‌نظر می‌رسد در شرایط موجود حضور آنان که‌رنگ‌تر خواهد بود. این در حالی است که فرانسه هم‌اکنون در تلاش است تا در پروژه‌های بزرگی در ترکیه از جمله در زمینه گاز و انرژی همچون طرح گازرسانی استانبول – اقداس، مراکز تولید برق و همچنین اتوبان‌سازی در ترکیه مشارکت داشته باشد. رئیس سازمان شرکت‌های تجاری ترکیه نیز اعلام کرده است: «ترکیه هم‌اکنون به‌عنوان یک کشور صادرکننده در تلاش است تا برای تنوع‌بخشی به بازارهای مصرف خود در خارج از کشور با هدف حفظ محصولات تولیدی و مشاغل موجود برنامه‌ریزی کند.» وی از فرانسه به‌عنوان چهارمین بازار مصرف کالاهای و خدمات تولید ترکیه با ۵۴ میلیارد یورو صادرات در سال ۲۰۱۰ میلادی یاد کرد اما تأکید کرد «درحالی که برخی از صاحب‌نظران امر معتقدند که سال ۲۰۱۲ برای ترکیه فعالیت‌های اقتصادی چندان جالب نخواهد بود، بنابراین از دست دادن بازار فرانسه در این شرایط برای ترکیه منطقی نیست.» تصویب این لایحه در حالی است که اختلافات دو کشور در رابطه با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر ادامه داشته است.

■ ریشه‌های تین بحران حال حاضر عراق چیست؟

به‌نظر می‌رسد ریشه‌ای‌ترین بحران پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق را باید در جایی غیر از شرایط سیاسی – امنیتی با اختلافات سیاسی میان گروه‌های قومی – مذهبی و حتی تنازعات درون جریان‌های کردی، خانواده اهل سنت یا شیعیان جست‌وجو کرد. به باور من، موضوع اصلی که در تحولات کنونی عراق اندک‌اندک و بیش از گذشته چهره خود را به ما می‌نمایاند، موضوع «هویت عراقی» است. عنصری که از بدو استقلال دولت عراق از ۱۹۲۰ تاکنون و باوجود شکل‌گیری جغرافیای سیاسی و مرزهای سرزمینی عراق، تعریفی مسنون و منطقی با تنوع اجتماعی عراقیان را نیافته است. از این رو است که می‌توان می‌نامه بحران‌های شایع کنونی را در این نقیصه دانست.

■ یعنی معتقدید باوجود همه ویژگی‌های لازم مانند جغرافیا، تاریخ، جمعیت، فرهنگ و… در تمام دهه‌های پس از استقلال عراق از عثمانی، هویت عراقی شکل نگرفته‌است؟

هنگام تولد جمهوری عراق کنونی در ۱۹۲۰ این سرزمین میراثی کهن و قابل تکریم از تاریخ را به همراه داشت: میراثی که می‌توانست صفحات زرین تاریخ اقوام و ملل تمدن‌ساز جهان روزگار ما باشد، اما رهبان استقلال عراق در آن تاریخ میراث تاریخی نیاکان خود را دستمایه قوام‌بخشی به هویت ملی نظام جدید نکردند و بی‌توجه به سیمایی که می‌توانست زخم‌های تاریخی اقوام و مذاهب خود را ترمیم کرده و نهایتاً موزاییک عراق را به زیبایی قالب‌بندی کند، تنها بر آن شدند با اتکا به فضای پس از جنگ اول جهانی، پیکربندی سیاسی جدیدی را برای کشور خود رقم زنند. شاید مهم‌ترین نقطه قابل تحسین اهتمام آن مردان و رهبران، برافراشتن پرچم استقلال همچون سایر کشورهای برای‌مانده از قلمرو عثمانی سابق بود. اما اشکال اساسی وارد بر راهبرد عهد آنها، نادیده انگاشتن «ساخت عراق جدید برپایه هویت برگرفته از جغرافیای بود که به آن تعلق داشت.»

■ برای نادیده گرفتن هویت برگرفته از جغرافیا مثالی هم وجود دارد؟

برگزیدن ملک فیصل به پادشاهی عراق و آغاز «عهد ملکی» از بررسی تاریخ آن دوران چنین بر می‌آید که در نظر و باور رهبران عهد استقلال برای «ساخت عراق جدید» ضرورت بهره‌گیری از هویتی درون‌زا الزامی ندارد، پس شاید به این جهت بود که فیصل، زاده شریف مکه و پادشاه سوریه می‌تواند، به حکومت عراق نیز برگزیده شود. به این وسیله نهاد معیار سنجش هویت عراقیان عهد استقلال کسی است که اصلا عراقی نیست. این روش برای اکتساب هویت و نامدسازی ملی، در آن سال‌ها تنها می‌تواند نشان از دو ویژگی داشته باشد: عدم خودباوری یا نبود تعریفی منسجم از هویت. به اعتقاد من وجه دوم این خصیصه است که پس از بررسی اسناد، خود را به ما می‌نمایاند.

■ نبود تعریف منسجم و متوازن از هویت به‌عنوان یک ویژگی، تنها در عراق مصداق دارد؟

بحران هویت پس از جنگ اول جهانی تنها خاستگاه عراقی ندارد. دقت در تاریخ اردن هاشمی و خاندان سلطنتی آن هم مصداق روشنی از نبود رابطه زمینی میان خاندان حاکم با قلمرو خود است. بحرین هم با همین مشکل اما از عهدی که‌ن در دست به گریبان بوده، لذا همین پدیده است که ثبات و انسجام ملی هر کشوری را مورد تهدید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد فقدان هویت ملی، ریشه اساسی عموم بحران‌های کنونی عراق و بستر مسایل پیش روی این همسایه مهم و تاثیرگذار است. نمونه‌های امروزی می‌توانم مثال زد که نادیده انگاشتن هویت ملی یا «جعل هویت برساخته» که با مصادره تاریخ و مفاخر فرهنگی اقوام دیگر و ناسیونالیسم‌های کودکانه یک‌دصد سال اخیر نمود یافته، می‌تواند بر سرنوشت یک کشور تأثیرات نامطلوب و متناقضه پایدار بگذارد.

■ می‌توان شواهدی بر این نظر ارایه کرد؟

به صورت عینی، بارزترین وجه فقدان هویت فراگیر که همه عناصر عربی و فرهنگ خود را در آن به اشتراک می‌گذارند سبب آن می‌شود که تبعیض‌های متعدد اعم از قومی – مذهبی یا محلی – زبانی در ساختارهای حاکمیتی خود را نشان دهد. به‌عنوان نمونه در ۵۸ کابینه «دوره ملکی» یعنی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ سهیم استان‌های مختلف در نظام دولتی کاملاً نابرابر بوده است. ۱۹۳۴ وزیر این ۳۸سال ۲۴درصد از بغداد، ۱۵درصد نیز متعلق به موصل و ۱۱درصد نیز اصولاً غیرعراقی بوده‌اند. در حقیقت ۶۸درصد قدرت حاکم در اختیار بخشی از جامعه عراق بوده و همین نامهمگونی در توزیع قدرت سبب شده استان‌های دیگر که جمعیت آنها نیز کم شمار نبوده، مثل کربلا، بصره، نجف، کرکوک، اربیل، انبار، حله، دیاله، دیوبند، ساموه، سلیمانیه، سامرا، ناصریه و کوت تنها ۲۲درصد سهم در مشارکت سیاسی جامعه خود پیدا کنند. حتی از دو استان عماره و دهوک هیچ‌گاه طی این دوره کسی به منصبی در حد وزارت نرسید. این وضعیت نابرابر ۴۵سال دوران جمهوری تا سقوط بغداد توسط نیروی ائتلاف و پایان حکومت بعث با همه تلاطم‌های سیاسی داخل و تبعیثات قدرت در پی کودتاهای مختلف و نفی نظام‌ها سنت‌گرا براساس ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و بعضی که تصادفاً باید با توزیع برابر قدرت، زمینه ساخت جامعه و هویت را تسهیل کنند هم پایان نیافت. به‌طوری‌که در ۱۸کابینه این دوران استان پر جمعیت بصره تنها سه وزیر را توانست از مجموع ۲۹۰ وزیر این‌س دوران به خود اختصاص دهد که تنها یک‌دصد حضور در نهاد قدرت را نشان می‌دهد. کوت، دهوک، دیوبند، اربیل، ناصریه، کرکوک، کربلا، عماره، ساموه و حله هم مجموعاً ۱۵درصد از سهم سیاسی را در نیم قرن کسب کردند. این بررسی آماری وقتی واقعیت تلخ خود را به ما بیشتر می‌نماید که دامنه نمونه‌گیری را محدود به روسای دولت‌ها یا وزرای مهمی چون کشور، نفت و امور خارجه کنیم. به‌عنوان مثال تمام ۷۷ دولت‌یاد شده را ۳۵۱ شخصیت در مقام نخست‌وزیر رهبری کرده‌اند به‌طوری‌که عراق در تمام این ۸۲ سال تنها چهار نخست‌وزیر شیعه و یک نخست‌وزیر کرد را به خود دیده است. چهار نخست‌وزیر شیعی صالح الجبیر، محمد

■ ریشه‌های تین بحران حال حاضر عراق چیست؟



گروه جهان، نیما راد: عراق، جنگ، تنش؛ یک ایرانی آسان‌تر از هر کسی می‌تواند این سه کلمه را کنار هم بگذارد. عراق کشوری است که حتی نامش در بسترهای متفاوت تاریخی، برای جهانیان تاویل‌های چندگانه دارد. جنگ هشت ساله با ایران، حمله به کویت و جنگ خلیج‌فارس، حمله نیروهای ائتلاف به عراق و سقوط صدام حسین و اینک خروج نیروهای ایالات متحده و پایان ۹ سال جنگ، اما این پایان ماجرا نیست. خارجی‌ها رفته‌اند و نسیم در عراقی که تنش از رد چکمه‌های بیگانه خالی شده، می‌وزد و خاکسترهای سال‌ها جنگ را کنار می‌زند. اما به رسم تاریخ این کشور تنها شعله اختلافات داخلی زبانه می‌کشد و عراق چهره تاریک‌اما سوزان تنش‌ها را می‌بیند. ریشه این اختلافات چیست؟ چرا عراق بیش از ۲۰ سال را در جنگ و ناآرامی گذرانده است؟ و چرا و چرا‌هایی که پاسخ‌شان را از «سیدعلی موجانی» می‌پرسم. سیدعلی موجانی، کارشناس ارشد و پژوهشگر تاریخ، بیش از ۱۰ سال است تاریخ معاصر عراق را مطالعه می‌کند. به‌جز این در کارنامه‌اش مدیر کلی پیشین اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کاردار پیشین سفارت ایران در فرانسه و تألیف چند کتاب دیده می‌شود. موجانی، ریشه در ده‌ای دیروز و امروز عراق را در نبود مفهوم «هویت عراقی» و مهم‌ترین دلیل نبودش از نادیده گرفتن هویت برگرفته از جغرافیا می‌داند. او در پایان تأکید می‌کند که وجود مفهوم هویت در همسایه‌های عراق، باعث‌شده که این کشور‌ها، کمتر از عراق با بحران‌های مشابه، مواجه شوند.

صدا، محمد فاضل جمالی و عبدالوهاب مرجان جمعا تنها

۲۵ ماه از ۹۹۶ ماه حاکمیت اداری – سیاسی این ۸۲سال را عهدمدار بوده‌اند. احمد مختار بابان که از افراد بنیان است هم

دو ماه بر کرسی صدرات کشوری نکتیه کرد.

■ از این ارقام چه نتیجه‌ای به دست می‌آید؟

این اعداد موبد آن است که تناسب قوای داخلی در این دو مقطع که ۳سال را شامل می‌شود بی‌توجه به بافت طبیعی جامعه عراق و پراکندگی جمعیت بوده است. پس در نهایت لااقل می‌توان نتیجه گرفت که اکثریت مردم عراق در تمام این سال‌ها هیچ سبب فرهنگی از نظام سیاسی خود نداشته‌اند. البته از زوایای دیگر اینکه آنچه در ۹۶۹ ماه از حیات سیاسی این کشور به‌عنوان «هویت عراقی» ساخته شد، الزاما با واقعیات جامعه و هویت شکل‌دهنده به عراق سنخیت نداشته است.

■ نتیجه این وضعیت در روزگار معاصر ما چگونه است؟ ریشه بحران‌های متعددی که در عدم مشارکت سیاسی سکنه واقعی این کشور خود را به ما نشان داد، این واقعیت را هم در بطن خود نشان می‌دهد که بحران‌های کنونی و واگرای بی‌بخش‌هایی از عراق، واکنش طبیعی به بی‌توجهی نظامات گذشته در توصیف و تبیین هویت ملی دارد. تفاوت‌های جغرافیایی، جمعیتی، زبانی، قومی و مذهبی که برای یک کشور اروپایی چون فرانسه فرصت برای آمیختگی، و تنوع فرهنگی و تاثیرگذاری بر محیط پیرامونی تلقی شده، در عراق به دلیل نبود مفهوم هویتی مشترک و برابر، زمینه تهدید و تاثیرپذیری از محیط بیرونی خود را ایجاد کرده است. نتیجه رفتاری این وضعیت سبب آن شده تا «خودگریزی» و «ژئواصلی» حتی در بین یک «بسته هویتی» مثل خود شیعیان، یا اهل سنت و حتی کردها و مسیحیان کاهش رایج ساکنان این سرزمین شود. بنابراین از این جهت است که میان اربیل با سلیمانیه، یا بغداد با موصل و حتی کربلا با نجف که هر دسته در یک «بسته هویتی» جای گرفته‌اند، رقابت‌های دیرین و نگرش‌های غیرمولد سبب ناپایداری را فراهم می‌کند.

■ در شرایط پس از صدام این مسیر چگونه طی شد؟ آیا می‌توانیم درباره آن مثل دوره ۸۲ ساله قضاوت کنیم؟ در سال ۲۰۰۳ تاکنون، توزیع قدرت سیاسی با همه رقابت‌های درون بستنای که مثال آن را در انتخابات سال گذشته مشاهده کردیم و حتی اسباب اسناد سیاسی برای مدتی طولانی را هم برای تشکیل کابینه ائتلافی سبب شد، اوضاع سامان بیشتری یافته است. به‌طوری‌که در شش سال نخست این دوره و از مجموع ۱۱۷ وزیر، شیعیان ۶۲اهل سنت ۴۸، مسیحیان سه و یزیدی‌ها یک وزیر شدند. کابینه داشته‌اند. توزیع جغرافیایی نیز موجب کاهش سوز بعث، عهد اشغال چه دوره احتلال برناتیا و چه دوران معاصر را مورد بازگویی قرار دهند و نهایتاً حافظه ملی یک‌دصد سال اخیر عراق را منصفانه و در فضلی جاگانه نگارش کنند. این بی‌نیاهت است که جمهوری عراق، تاریخ عهد استقلال خود را در ادامه گذشته تقریر نکند. مردم عراق به دلیل داشتن حکومت‌هایی در این سال‌ها با پرچم، استقلال، ازتن و ساختارهای اداری خود باید مسوولیت تاریخی اشتباهات یا موفقیت‌ها را بر عهده گیرند و تعمیم بخشیدن مشکلات به گذشته چه عهد عثمانی، یا صفوی، ایوبی یا عباسی اگرچه ساده است اما مسوولیت‌گریزی خطرناکی خواهد بود.

■ بنابراین تعریف هویت برای عراق کنونی یک بازنگرزی اساسی و اجباب می‌کند. من از عبارت «قضاوت» استفاده می‌کنم. همان‌گونه که نتجگان آلمان پس از جنگ به‌قضاوت خود نشستند تا توانستند به یک قدرت تبدیل شوند. اگر نتجگان اجتماعی و سیاسی عراق پس از جنگ با ایران به این قضاوت برخاسته بودند، جنگ با کویت و تبعات نامیوم آن دامن کشورشان را نمی‌گرفت و اگر پس از جنگ با کویت به این مهم توجه می‌کردند، سقوط صدام با این خونریز سخت و اشغال همراه نمی‌شد.

جهان

سیدعلی موجانی در گفت و گو با «شرق» بررسی کرد

بحران هویت،بسترساز تداوم چالش در عراق

■ بهتر است کمی به عقب بازگردیم و این مساله را مطرح کنیم که آیا می‌توان برای کشوری با ساخت سیاسی، فرهنگی و تاریخی عراق، عنصری به نام «هویت عراقی» قایل شد؟ آیا اصلا ضرورتی برای وجود این ساخت وجود دارد؟

نه تنها برای عراق بلکه برای بسیاری از کشورهای دنیا به راحتی نمی‌توان از واژه «هویت» استفاده کرد. اشاره من به ساختِ هویت است؛ یعنی تلاش برای پیدا کردن معنا و تعریفی برای هویت عراقی. در نمونه‌های دیگر مانند اروپا یا کشورهای دیگر می‌بینیم که آنها برای رسیدن به یک هویت مشترک در بستر تنوع قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی، ابتدا «ارزش‌های مشترک» تعریف می‌کنند.

■ مثل چه کشور‌هایی؟

اتحادیه‌اروپا مثال مناسبی است؛ مجموعه‌ای از کشور‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌هایی با اختلاف‌های بسیار زیاد و تاریخی پرتنش، از زمانی که تصمیم می‌گیرد به سمت «اروپایی شدن» پیش رود و هویت اروپایی را معنا کند، سعی می‌کند ارزش‌هایی را برای اروپا تعریف کند. مثلاً می‌گوید حقوق‌بشر یک ارزش اروپایی است و پس از آن با کادر کردن این ارزش‌ها در فرایند زمان می‌تواند به آن مفهوم و عبارتی که توانایی تعریف هویت اروپایی را دارند، برسد. نمونه دیگر آمریکا است؛ کشوری چند ملیتی با فرهنگ‌های کاملاً متفاوت، با این حال باز هم می‌بینیم که ملاًک، ارزش‌های آمریکایی است. ارزش‌هایی که کم‌کم مفهومی را در ذهن تعریف می‌کند که می‌توان آن را هویت آمریکایی نامید. در این فضا «مورکاسی» به‌عنوان یکی از این ارزش‌ها معرفی می‌شود و «مک دونالد» هم نمونه دیگری از ارزش‌های آمریکایی است.

■ شباهت عراق با این کشور‌ها چیست؟

این مساله در مورد عراق هم صدق می‌کند زیرا از عراق پس از جمهوری صحبت می‌کنیم. ما با یک عراق تاریخی مواجهیم که تعاریف و ویژگی‌های خود را دارد. اما این عراق تاریخی در قلمرو کشور‌ها و حکومت‌های دیگری تعریف شده بود. آنچه که ما خواهیم با معیار‌های امروزین به‌عنوان هویت عراقی تعریف کنیم، ضروری است که بر بستر ارزش‌های عراقی ساخته شود. یعنی تلاش برای شکل دادن به آن معناهایی که می‌تواند هویت را در بر بگیرد.

■ تاریخ چندهزار ساله عراق نمی‌تواند سرعت این روند را افزایش دهد؟

بله، روایت‌های تاریخی- عراق مانند داستان‌های هرازیویشک که در بغداد می‌گذرد، بخشی از این هویت است. یعنی می‌تواند نشان دهد که چه شکوه و عظمتی در بغداد این زمان وجود داشته و چه چیزهایی به‌عنوان هنر و علم در بغداد متولد شد که در جاهای دیگر متولد نشد. بنابراین وقتی عراق این ویژگی‌ها و ریز فاکتورها را داراست، می‌تواند بسیار آسان‌تر و پر شکوه‌تر از یک آمریکایی هویت عراقی را توصیف کند چون عناصری بسیار قوی برای بیان هویت در اختیار دارد.

■ در کنار عنصر سازنده‌ای مثل پیشینه تاریخی چه عناصر مخربی وجود داشته که باعث شده عراق در این شرایط قرار داشته‌باشد؟

مخالفه‌ای که می‌توان گفت که نخستین عامل جغرافیایی عراق است که لااقل در پیش‌های، جغرافیای سهل‌الوصول برای مهاجمان است. از سوی دیگر این جغرافیا محل عبور است؛ یعنی حتی اگر مقصد مهاجمان عراق نباشد، این کشور در مسیر عبور آنها قرار دارد. مساله دیگر وجود ثروت در این کشور است که می‌تواند برای بسیاری طمع‌برانگیز باشد. بخشی از این ثروت منابع طبیعی است و بخش دیگر ثروت‌های معدنی این کشور مانند عتبات عالیات است. یعنی زوار بسیار زیاد و به تبع آن ثروت و ندرواتی که آنها وارد این منطقه می‌کردند. عراق همچنین خاستگاه بسیاری از ائبنیای الهیی بوده بنابراین پیروان این ادیان نیز به عراق توجه دارند. این سرمایه‌گذاری و انتقال ثروت، به مرور زمان زمینه‌ای برای ایجاد مشکلات در عراق شد. به غیر از اینها عناصری فرهنگی وجود دارند که نقش مخرب داشته‌اند. یکی از بارزترین این مشکلات این است که در عراق «حافظه تاریخی» شکل نگرفته است. تاریخ عراق، تاریخ تمدن اسلامی است و فراموش کردن و حفظ نکردن این عناصر در طول تاریخ باعث شد که سازه تمدنی و تاریخی این کشور تخریب شود.

■ بخش عمده‌ای از تاریخ شیعه در عراق شکل گرفته و تمرکز حشودیه در حوزه جغرافیایی مشخصی است؛ یعنی عراق تنها نیست و همیشه در معرض بنیان‌های تاریخی‌اش قرار دارد. چه عواملی باعث شده که این میراث فراموش شود و نتیجه‌اش شرایط امروز باشد؟

سیاست برخی از دولت‌ها مانند ایرانی‌دایی یا شیعه‌دایی حکومت عثمانی؛ در واقع سخن این است که بازی سیاسی حذف یا تغییر تاریخ این سرزمین نقش بسیار زیادی داشت. صدام هم همین نوع رفتار را با تاریخ کشورش انجام داد. مجموعه این عمل‌ها باعث شد که در حافظه تاریخی مردم عراق افتقاع به وجود بیاید و پیوستگی تاریخی این سرزمین از بین برود.

■ عراق نمونه فشرده‌ای از برخی کشور‌های همسایه‌اش است. چرا این بحران هویتی کمتر در کشور‌های همسایه اتفاق افتاد؟

نسبت جمعیتی اقوام و گروه‌های مختلف قومی، فرهنگی و زبانی در عراق بسیار به هم نزدیک است. درست است که افزون بر ۲۰ درصد جمعیت عراق، شیعیان هستند اما جابه‌جایی مانع از آن شوند که پراکندگی شیعیان در عراق در مناطق، اکثریت ایجاد کند. در حال حاضر این عنصر «شیعه‌بودن» که نسبت گذشته ثابت بیشتری پیدا کرده است، البته این ثبات کافی نیست و باید عنصری وجود داشته باشد که بستر اجتماع را بسازد.

دشواری‌های بهار عربی

ماریانو آکوییره/ مترجم:حسن توان

■ اولین موج‌های آنچه که به خیزش عربی مشهور شد، در میانه دسامبر سال ۲۰۱۰ از تونس آغاز شد. اکنون یک سال پس از آن واقعه معلوم شد که در دو نمرای سیاسی منطقه پیچیده‌تر از آنی است که در ابتدای این وقایع دلگرم‌کننده به نظر می‌رسید و راه آسانی برای رسیدن به دموکراسی در جهان عرب وجود ندارد.تجربه این سال استثنایی باعث شد، تا نقاط اشتراک اعراب در مقابل ویژگی‌های خاص هر جامعه قرار گرفته و برجسته شود. مولفه‌های مشترکی چون هویت عربی و زبان مشترک، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، نقش تلویزیون الجزیره و سایر رسانه‌های بین‌المللی و وجود مشکلاتی مانند بیکاری، بی‌عدالتی اجتماعی، جوانان ناامید و نبود آزادی، موجب شد تا آنچه در تونس آغاز شد و در مصر ادامه پیدا کرد به جنبش گسترده عربی تبدیل شود و تأثیری دومینوار بر منطقه بگذارد. در عین حال، مسیر وقایع در هر کشوری تا حد زیادی به شکل دول موجود و ظرفیت‌های اجتماعی داخلی بستگی داشت. در تونس، اتحادیه‌های صنفی نقش مهمی ایفا کردند، ضمن اینکه اعتراضات جوانان نیز شکف میان زین‌العابدین بن‌علی، ارتش و پلیس را افزایش داد. در مصر نیز پیدایش بسیج اجتماعی نیرومند، تنش‌های تازه‌ای میان حسنی مبارک و ارتش به وجود آورد. اما برخلاف اینها در لیبی، توسل سریع حکومت به خشونت، در مقابل پیوستگی که تجربه سیاسی چندانی نداشتند، منجر به جنگ داخلی و دخالت ناتو شد و میراثی به نام شبه‌نظامیان محلی برجا نهاد که اکنون سهم خودشان را از ثروت و قدرت جست‌وجو می‌کنند.

سه تنش

در آغاز سال دوم بیداری عربی، سه‌گونه تنش بروز کرده است. اولین تنش میان هواداران رژیم‌های سابق و انقلابیون که خواهان تغییرات مهم هستند، رخ داده‌است. تنش بر سر دستور ارتش مصر برای برگزاری انتخابات سهم‌رحله‌ای و انجام تغییرات قانون اساسی یکی از این نمونه‌هاست. استغفری چندین باره رئیس‌جمهور یمن (و سپس بازرس سپاه آن) و تلاش پادشاهی‌های مراکش و اردن برای انجام تغییرات کم‌خطر، نمونه دیگر این تنش‌هاست. البته عربستان سعودی یک مورد استثنایی است. دولت عربستان دو نوع سیاست اتخاذ کرد: از یک طرف به توزیع پول بیشتر میان مردم خود در داخل و خارج برای خریدن نارضایتی پرداخت و از طرف دیگر با فرستادن سرباز به بحرین از طریق جاده ارتباطی دیگر با دو کشور، به سرکوب مردم توسط دولت کمک کرد. پادشاهی عمان نیز برای پیشگیری از انقلاب، سیاست پرداخت پول را در پیش گرفت. اما با تمام این اوصاف، نشانه‌هایی از شورش هم در عربستان و هم در کشورهای دیگر شورای همکاری خلیج فارس را به چشم می‌خورد. دومین عرصه این تنش‌ها برای گذار سیوسیم، موجود اسلام‌گرا‌ها و سازمان‌های سکولار هستند. این موضوع به‌خصوص در انتخابات تونس، مصر و مراکش خودش را نشان داد. اسلام‌گرا‌ها در درون خود سه گروه‌های مختلفی مانند میانه‌رو‌ها(که اکثریت را تشکیل می‌دهند)، محافظه‌کاران و تندرو‌های پیشین تشکیل می‌دهند. تنش داخلی آنها، روابطشان با احزاب غیراسلامی و نوع واکنش آنها در قبال خواست‌های دموکراتیک مردم، در تحول آنها و موقعیت خودشان تاثیرگذار خواهد بود. در برخی از این کشور‌ها روند استقرار قانون اساسی جدید برای شکل‌گیری یک نظام باثبات بسیار مهم است. در این دوره حساس، این امکان وجود دارد که هیچ میان‌کنشی که خواهان شهروندی باشد و غیرمذهبی و گروه‌گرایانی که خواستار در دست‌گیری دولت هستند، روی دهد که البته برخی دولت‌ها نیز بر این مسایل دامن می‌زنند. روابط میان انقلابیون و نمایندگان موسسات جدید با قدیم، می‌تواند سومین حوزه تنش‌را باشد. شرکت‌کنندگان فعال در جنبش مانند جوانان، که ۶۵ درصد جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند و به خصوص زنان زیاد نیازی نیبندند که در این نهاده‌ها شرکت جویند اما گروه‌های اقلیت مانند مسیحیان از این می‌ترسند که در نظام جدید جای و صدایی نداشته باشند و به این وسیله موقعیت آنها به خطر بیفتد. شاید اسلام‌گرایان درایند که ایجاد «وحدت ملی» و ائتلاف با گروه‌های لیبرال و غیرمذهبی به جای پیوستن به تندرو‌ها، راه بهتری برای اداره موثر امور و اصلاح نابرابری‌ها و رفع نقایص بزرگ موجود در جوامع عرب، فراهم می‌کند. در سال دوم انقلاب، دولت‌های عربی باید روی طرح‌های بزرگی چون بهبود وضعیت زندگی شهروندان تمرکز کنند که این به معنای پاسخ دادن به مطالباتی مانند دموکراسی، شغل پایدار، آموزش، مقابله با فساد و اتخاذ سیاست‌های جامع برای رهبیز از درگیری‌های فرقای است. تنها راه برای دستیابی به چنین اهدافی این است که سیاست‌ها بر اساس شناخت مسایل واقعی جامعه، اعم از جمعیت، صنعت، مهاجرت (داخلی و خارجی) پژوهش، توسعه، شهری کردن و محیط زیست، تنظیم شود. نکته مهم دیگر این است که دولت‌های عربی نتوانند یک وظیفه‌ی دین را بکوشند تا زندگی شهروندان را امن‌تر، آزادتر و مرفه‌تر کنند. آمریکا و اروپا که اعمال آنها در منطقه موجب شده تا اعراب و آنها و نیات‌شان بدبین شوند نیز می‌توانند به پیشرفت آنها در این زمینه کمک کنند. اگر اسلام‌گرا‌ها در انتخابات پیروز شوند و به قدرت برسند، غرب باید از فکر تحریم اسلام‌گرا‌ها ششبه آنچه که در مورد الجزایر (در سال ۱۹۹۱) و غزه (در سال ۲۰۰۰) انجام داد، دست بردارد. غرب به جای اعمال سیاست‌های لیبرال که باعث ایجاد بحران در خود غرب شد و در جهان عرب نیز شکست خورد، باید بازار‌ها را به روی محصولات عربی باز کند و سیاست‌های اعمال کند که میزان اشتغال در دنیای عرب را افزایش دهد. غرب باید از استقرار یک دولت فلسطینی حمایت کند.آنها باید از حمله به همسایه شرقی اعراب، یعنی ایران اجتناب کنند چرا که پیامد‌های اجنبه‌باری به‌دنبال خواهد داشت.

منبع:اوین دموکراسی